

## علیرضای عباسی خوشنویس

و

### رضای عباسی نقاش .

در میان هنرمندان عصر شاه عباس بزرگ صفوی (۹۳۶-۱۰۳۸) دو تن استادند یکی بنام علیرضای تبریزی خوشنویس که بیشتر در نوشتن خط ثلث مهارت داشته دیگر رضای مصوّر یا نقاش که در شبیه سازی استاد بوده . چون این دو هنرمند هر دو از مخصوصین شاه عباس بوده اند هر دو نیز در امضاها دنبال اسم خود نسبت «عباسی» را آورده و علیرضای خوشنویس به «علیرضای عباسی» و رضای مصوّر به «رضای عباسی» شهرت یافته اند .

همین کیفیت بر آن باعث آمده است که يك عده از مستشرقین و محققین ملتفت نعدّد این دو شخص نشده علیرضای خوشنویس و رضای نقاش را یکی دانسته و بعضی دیگر که باختلاف آن دو تن پی برده اند رضای نقاش را با آقارضای کاشی نقاش پسر علی اصغر کاشی یکی شمرده اند .

نگارنده از مدّتی پیش عزم داشت که مقاله ای در باب همین موضوع مشتمل بر تحقیق و تفحصی در باب این هنرمندان که در فوق بنام ایشان اشاره کردیم بنویسد . خوشبختانه این خیال مصادف شد با نمایشگاهی که این اواخر در طهران از يك قسمت از آثار هنری علیرضای خوشنویس تبریزی بر پا بود .

داستان این نمایشگاه و وصف الواحی را که خط يك قسمت از آنها از همین علی رضاست دوست دانشمند ما آقای دکتر مهدی بهرامی در جلیّ محاضره ای که بتاريخ شبّه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۵ شمسی در رادیو طهران ایراد کرده آورده اند .

اینک ما ابتدا عین بیانات آقای دکتر بهرامی را در اینجا نقل میکنیم سپس در دنباله آن اطلاعاتی را که در باب موضوع فوق گرد آورده ایم در دسترس خوانندگان گرامی خود میگذاریم.

اینست عین بیانات آقای دکتر بهرامی:

« یکماه و چندروز پیش در نخستین روزهای فروردین امسال نمایشگاه الواح طلائی متعلق باستان قدس مشهد در موزه ایران باستان افتتاح شد.

در این مدت هزاران نفر از مردم طهران و خارجیان مقیم این شهر این الواح تاریخی و نفیس را بازدید کرده اند و اکنون که نمایشگاه بپایان میرسد در همین چندروزه آنها را بمشهد برای حفاظت در موزه آستان قدس رضوی ارسال میدارند.

بهین مناسبت عده ای از دوستداران تاریخ و هنر چنین مقتضی دانستند که بن درباره این الواح گرانبهای تاریخی در رادیو طهران مختصری صحبت کنم و چگونگی اهمیت آنها را برای هموطنان گرامی تشریح نمایم.

این الواح طلائی از شاهکارهای زرگری و خوش نویسی است که از دوران صفویه برای ما بیادگار مانده است و بدو قسمت تقسیم میشود، يك قسمت آن در زمان شاه طهماسب اول دومین پادشاه صفوی که خود نیز در حرم مطهر مشهد مدفونست ساخته شده قسمت دوم از زمان شاه عباس بزرگ است که آنرا او باستان قدس رضوی تقدیم کرده است.

این لوحه های طلائی که با آیات قرآن و اشعاری که بخط خوش و زرگری نفیس مزین است ابتدا بر روی صندوقهای چوبی مرقد مطهر امام رضا کوبیده و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه هم در همانجا بوده است.

مؤلف کتاب معروف مطلع الشمس در جلدی از آن کتاب که راجع بمشهد است درباره این الواح و جا و چگونگی آنها شرح مبسوطی نوشته است و امروز از روی آن میتوان جای اصلی آنها را در روی صندوقها و ضریح مرقد مطهر معلوم کرد.

قسمت اول این الواح چنانکه گفتیم در زمان شاه طهماسب ساخته شده. این قسمت

همان ترنجهای مستطیل با سرترنجهای مدور هستند که دورشان بشکل هلالهای متساوی بریده شده و در فواصل آنها صفحات کوچک هلال دار سه گوش قرار دارد.

در متن این الواح سوره «هل آتی» با خطی شبیه بنسخ نوشته شده که بروایت صاحب مطلع الشمس از پیش روی ضریح در بالای قفل شروع گشته و در پائین پای مبارک تمام میشده است.

در زیر این خطوط نقوشی تزیینی و شاخ و برگهای نازک مارپیچ بشکل طرح معروف با سلیمی با گلهای کوچک تهیه گردیده و در پایان سوره هل آتی تاریخ ۹۴۹ که مقارن سال نوزدهم از سلطنت شاه طهماسب است خوانده میشود. تاریخ این الواح در لوح مستطیلی در میان شاخه‌های گل و برگ چنین نوشته شده است:

«بتوفیق الهی و تأییدات حضرت رسالت پناهی و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین طهماسب بن اسمعیل الحسینی الصفوی بوضع این مجمر طلا در موضع عرش اعتلاء موفق و مؤید گردید سنه ۹۵۷»

بنا بر این چنین معلوم میشود که قسمت اصلی این مجمر طلائی ضریح مطهر را بدستور شاه طهماسب در سال ۹۴۹ تهیه کرده و هشت سال بعد آنرا بجای خود نصب نموده‌اند. آنطور که در تواریخ نوشته‌اند شاه طهماسب حتی پیش از آنکه با سلطنت برسد باستان قدس رضوی توجه زیادی داشته و در زمان حکومت خود در خراسان کوشش بسیار برای آبادی مشهد کرده است بطوریکه زراعت و کاردن گنبد مبارک و تهیه میل زرین سر گنبد و ساختن باروی شهر مشهد را باو نسبت میدهند؛ پس اگر بخواهیم ببینیم چرا شاه طهماسب هشت سال بعد از تهیه این الواح آنها را بجای خود نصب کرده باید تصور کنیم که شاید بسبب حمله ازبکان و آشفته‌گی احوال خراسان و تاخت و تاز محمد سلطان ازبک در آن سامان بوده است.

اگرچه در کتب تاریخی نوشته‌اند که چه وقت مرمت و تعمیر خرابیهای ازبکان در این زمان شروع شده است ولی از شواهد و آثاریکه خوشبختانه امروز در موزه



تصویر پائین : نمونه‌ای از خط نستعلیق طبرستان عباسی

تصویر بالا : نمونه‌ای از خط کاتب طبرستان عباسی



آستان قدس هست و از روی همین الواح نیز معلوم میشود زمان مرمت و تعمیرات خراسان در سال ۹۵۲ بوده است و شاهد آن یکی پوش زربفتی است برای ضریح که بطرح محرمات با نوشته‌ها و گلهای الوان و زیبا در درشت از طرف کالنجار اسوار لاهیجانی تهیه شده است و تاریخ ۹۵۲ را دارد، دیگر دو جفت در منبت و خاتم است که با نوشته و گلهای تزئینی آرایش یافته و در سال ۹۵۲ از طرف عباس سلطان نامی تقدیم گشته است.

این آثار که امروز در موزه زیبا و پر بهای آستان قدس محفوظ است نشان میدهد که در این زمان تعمیرات شروع شده است و در دنباله آن در سال ۹۵۷ الواح مذکور در فوق هم بر جای خود از طرف شاه طهماسب نصب گردیده. این بود شرح قسمت اول الواح طلائی.

اما قسمت دوم الواحی است که در زمان شاه عباس در تاریخ ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ یعنی متجاوز از ۵۰ سال بعد از الواح اولی تهیه شده است.

روی این الواح بنقش برجسته بشاخ و برگهای نازک درشت پرپر که معروف بگلهای شاه عباسی است آراسته شده و نوشته آنها قسمتی بخط ثلث و قسمتی بخط نستعلیق است یعنی آیات قرآنی با خط ثلث و اشعار فارسی با خط نستعلیق بنگارش درآمده در پایان الواح امضای علیرضا عباسی و نام استاد مستعلی زرگر و تاریخ ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ خوانده میشود.

مضمون کتیبه خط ثلث آیه الکرسی و صلوات کبیر بر ائمه اطهار است. اما آنچه بخط نستعلیق در روی هشت لوح کوچکتر نوشته شده این اشعار و عبارات است:

سر بجای پا درون روضات عمدا نهم      زآنکه میترسم که بر بال ملایک پا نهم  
شعر دیگر این است:

در محشر اگر لطف تو خیزد بشفاعت      بسیار بجویند و گنه نیابند

در لوحه دیگر این شعر خوانده میشود:

شفیع خلق بروز جزا توانم بود      اگر سگی زسگاز، رضا توانم بود

و بعد در لوحه آخر نوشته اند:

« امر بصلاحه هذا المرقد الا شرف الا قدس تراب اقدام زوار هذا الحرم عباس الحسيني  
کتبه عبدالمنذب علي رضا عباسی سنه ١٠١١ و در میان ترنج کوچکی جدا گانه  
نوشته اند « عمل کلب رضا مست علی سنه ١٠١٢ » .

قسمتی از این الواح بدور ضریح و قسمتی بدور صندوق مطهر نصب شده بوده، از  
آجمله کتیبه حاوی اشعار و نام شاه عباس که بخط نستعلیق است برای تزیین صندوق مطهر  
بوده است .

اگر بخواهیم بتاریخ و علت تهیه این الواح مراجعه کنیم معلوم میشود که این  
الواح هم در دوران تعمیر و مرمت در حرم امام تهیه شده است چه در موقعیکه ازبکان  
که در اوایل سلطنت شاه عباس ( ٩٩٦ - ١٠٣٨ ) تحت ریاست عبدالؤمن خان  
بخراسان حمله کردند و آستانه را دستخوش قتل و غارت خویش نمودند این پادشاه  
بسرعت ازبکان مهاجم را بکلی قلع و قمع کرد و در سال ٩٩٨ این کار مهم را بیابان  
رساند .

### کتابخانه رضویه

شاه عباس پس از این فتح دستور تعمیر و مرمت و تکمیل ساختمانهای آستان  
قدس مشهد را صادر نمود، این تعمیرات مدت چندین سال ادامه داشت و خود او در  
این کارها مراقبت میکرد چنانکه در سال ١٠٠٨ بمشهد رفت و تمام زمستان را در آنجا  
ماند . بعلاوه در سال ١٠١٠ سفری پیاده و با تشریفات از اصفهان بمشهد کرد و در این  
کار نظر او متوجه ساختن ملت ایران بمشهد مقدس بود . تعمیرات مهم هم از همین  
زمان شروع شد و این الواح طلائی که نوشتن آن در سال ١٠١١ و زرگری آن در  
سال ١٠١٢ انجام شده متعلق بهمین زمان است .

تعمیرات شاه عباس در مشهد بعد از این الواح هم ادامه داشته چنانکه نقاشی  
و کتیبه درون گنبد و طلا کردن دور گنبد و نصب نوشته تاریخی آن که آن نیز بخط  
علیرضا عباسی است در سال ١٠١٦ بانجام رسیده است . این بود شرح الواح طلائی  
دسته دوم .

اکنون باینماست نیست که مختصری هم درباره علیرضا عباسی خوشنویس معروف

زمان شاه عباس که خطوط این الواح را نوشته است صحبت کنیم.

علیرضا عباسی که نامش در روی آثار زمان شاه عباس از کتیبه‌های طلائی و کاشی و سنگی گرفته تا کتابها و الواح و غیره همه جا دیده میشود بزرگترین استاد نیک نویس زمان شاه عباس است که اصلاً از اهل تبریز و از شاگردان علاءالدین تبریزی بوده است. بنا بگفته قاضی احمد مؤلف کتاب گلستان هنر شاه عباس نسبت باو توجه مخصوصی داشته است و در تمام جنگها و حمله‌ها و سفرها او را به همراه خود میبرده است. بهمین دلیل نمونه خط او هم همه جا دیده میشود مثلاً در مسجد شیخ لطف الله و مسجد شاه و بازار اصفهان و سر در عالی قاپوی قزوین و صحن کهنه آستان قدس مشهد و کتیبه‌های طلائی داخل و خارج گنبد مطهر مشهد و مزار خواجه ربیع در نزدیکی مشهد. همین الواح طلائی و یک کتیبه سنگی که در موزه مشهد است قدرت و استادی علیرضا را ثابت میکنند.

بعلاوه چندین کتاب نیز بخط او در کتابخانه های لنینگراد و نیویورک و لندن و مشهد موجود است که از همه زیباتر و مهمتر همان قرآن بزرگ کتابخانه آستان قدس رضوی است.

با اینکه هیچیک از مورخین او را بعنوان نقاش معرفی نکرده‌اند بعضی از دانشمندان علیرضا عباسی را صاحب این قریحه و هنر نیز دانسته و گاهی هم او را با رضای عباسی نقاش معروف این زمان اشتباه کرده‌اند.

### کتابخانه فیضیه قم

در میان تصاویری که باو نسبت میدهند نسخه مصور کتابخانه توفیق‌پو سرای در اسلامبول و دو تصویر دیگر در یک مرقع در همان کتابخانه و نسخه سبحة الأبرار جامی در مجموعه کورکیان در نیویورک است که بخط نستعلیق زیبایی نوشته شده و در سال ۱۰۲۲ در ساری با تمام رسیده است و تذهیب و تصویر و نوشتن آنرا باین استاد نسبت میدهند بنا بر این بدون اینکه بخواهیم منکر استعداد و هنرمندی و استادی علیرضای عباسی باشیم یا در شخصیت تاریخی او تردید کنیم نمیتوانیم قریحه سرشار علیرضای عباسی تبریزی را که خوش نویسی استاد بوده در تذهیب و نقاشی نیز مسلم بدانیم و بوجود او

در تاریخ هنر و صنعت ایران افتخار کنیم، در ضمن قابل ذکر است که سبک کار و موضوعهای نقاشی آقارضا پسر استاد علی اصغر کاشی که برضای عباسی مشهور شده است بکلی با سبک و کار علیرضا عباسی اختلاف دارد و بخوبی میتوان آنها را از هم باز شناخت. باری الواحی که امروز در موزه طهران بنمایش گذارد شده بزودی بمشهد منتقل خواهد گشت و در موزه زیبای آستان قدس قرار خواهد گرفت. این الواح بطوریکه گفتیم در روی صندوقهای چوبی و ضریح مرقد مطهر نصب بوده اند ولی بمرور ایام فرسوده و خراب گردیده و بعدها وقتیکه تعمیرات در حرم مشهد شده و سنگ مرقد جدید را تهیه نموده اند این الواح را بهمان صورت فرسوده مثل بسیاری از اموال و اشیاء گرانبهائی که بصورت فرسوده نگهداری میشده بخزانة آستانه منتقل نموده اند. در زمان شاه سابق بانک ملی ایران این الواح طلائی را خریداری کرد تا پشتوانة اسکناس قرار دهد و بعد در سال پیش بنا بدرخواست عده زیادی از مردم از طرف اعلیحضرت همایونی آنها را از بانک ملی باز خریدند تا پس از تعمیر و مرمت بآستانه قدس مشهد منتقل گردد و اکنون بزودی این کار انجام خواهد شد.

خوشبختی این است که اکنون در مشهد موزه نفیس و گرانبهائی که از زیباترین موزه های دنیاست بوجود آمده و آن در نوع خود کم نظیر و از نظر ذخائر زرّی و قالیه های نفیس در عالم بمانند است.

در این موزه که من افتخار تنظیم آنرا دارم اکنون اموال و اشیاء تاریخی آستان قدس بشکل شایسته ای در معرض تماشا و استفاده زوّار مشهد و دوستداران تاریخ و هنر گذاشته شده و بنا بر این اکنون با کمال اطمینان میتوان این الواح را هم بخراسان انتقال و در موزه مشهد جای داد.

شک نیست که این الواح هم بر اهمیت و شکوه موزه مشهد خواهد افزود و هم معروض زیارت علاقمندان قرار خواهد گرفت و هم با بودن موزه بزرگ و مهم مشهد از دستبرد و آسیب محفوظ خواهد ماند.

امید بسیار میرود که در شهرها و ولایات دیگر ایران هم با کمک علاقه مندان موزه هائی





صورت رضای عباسی کار معین معصوم

از این قبیل که اسباب شهرت و افتخار ما خواهند بود. بوجود آیند که آثار هنری تاریخی ایران را در خود جمع آوری نمایند و مانع از این شوند که این قبیل اموال و آثار گرانبها بسهولت از ایران خارج شود و بدست بیگانگان بیفتد و موزه های بزرگ دنیا را زینت دهد.

\*\*\*

پس از نقل عین صحبت آقای دکتر بهرامی در رادیو طهران میپردازیم بذکر اطلاعاتی که در باب علیرضای عباسی خوشنویس و رضای عباسی مصور در دست است.

علیرضای خوشنویس تبریزی را میرمنشی قمی از معاصرین او مؤلف خلاصه - التواریخ و گلستان هنر در این کتاب دوّم خود که در حدود سال ۱۰۱۵ قمری تألیف شده چنین معرفی مینماید :

« علیرضای تبریزی شاگرد مولانا علاء بیگ تبریزی است صاحب اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده که بعد از فترت رومیّه شومیه ۱ و خرابی دارالسلطنه بقزوین آمده در آن بلده توطن اختیار نمود و در مسجد جامع آنجا رحل اقامت انداخته بکتابت اشتغال نمود و کتابه های مسجد جامع بخط اوست و چند مصحف در آنجا تمام نمود. »

سپس میرمنشی در جزء خوشنویسان نستعلیق بار دیگر از علیرضای تبریزی باین شکل نام میبرد : « سابقاً در تلو خوشنویسان ثلث و نسخ ذکر ایشان شد اما چون در حلت بیعتش مذکور بود که در فن نسخ تعلیق سرآمد زمان و نادره دوران گرد طبع سرفش بدان مایل و ذهن منیفش بدان راغب گشت و شروع در مشق آن نمود و در اندک زمانی بزور و قوت امّ الخطوط که عبارت از ثلث است خوشنویس گشت و خط را بجائی بلند رسانید و هر چه از مولانا میرعلی نقل مینمایند تفرقه چندان ندارد و آنچه از قلم گوهر بر زبان ایشان میریزد روز بروز تفاوت بین ظاهر میشود. وی بعد از ایامی که در مسجد جامع دارالسلطنه قزوین بکتابت و قطعه نویسی اشتغال داشتند بملازمت فرهاد خان رسیدند و خان مشارالیه او را تربیت و رعایت فرمود و او جهت مومی الیه کتابت میکرد،

دوسال همراه خان بخراسان و مازندران رفت چون شاه مالک رقاب سپهر رکاب بر حقیقت احوال او اطلاع یافتند ایشان را از خان گرفته ملازم خود ساختند. اکنون ده دوازده سال شده که ملازمت رکاب ظفر انتساب شاه کاهبخش کاهیب در جمیع یورشها و یساقها اقدام دارند و از جمله مقربان و مخصوصان پادشاه عالمیاند و گاهی بکتابت و قطعه نویسی اشتغال دارند، پیوسته در مجلس بهشت آیین و محفل خاص خلد برین در سلک مقربان شرف اختصاص دارد و بتفقدات و انعامات و نوازشات بیغایات سرافراز و مقتخرند و طبع سلیم ایشان بنظم اشعار نیز ملایمت بسیار دارد و این رباعیات از اشعار اوست:

تا زانتش عشقت جگرم گشت کباب      پیوسته رود ز دیده و دل نمک آب  
آسودگی عشق تو امریست محال      صبر و دل بیقرار نقشیست بر آب

ایضاً

تاخانه نشین شدی تو ای در خوشاب      پیوسته مراست در غمت دیده پر آب  
هن خانه دل خراب کردم ز غمت      تو خانه نشین شدی و من خانه خراب

این بود آنچه میر منشی قمی در حق علیرضای تبریزی خوشنویس نوشته.  
میرزا طاهر نصر آبادی در تذکره خود (ص ۲۰۷) در باب همین شخص چنین

می نویسد:

«مولانا علیرضا تبریزی است اگرچه فضیلت او بمولانا عبدالباقی<sup>۱</sup> نمیرسید اما بسیار پاکیزه وضع و آدمی روش بوده هفت قلم را خوش مینوشت کتابه در مسجد مشهور بمسجد شیخ لطف الله و کمر صفا در مسجد جامع عباسی خط اوست و بطاقهای روی بازار خفافان و حلالجان واقع بدر مسجد شیخ لطف الله دو رباعی بخط نسخ تعلیق نوشته و خوب نوشته، این طرفه که «خوشنویس عهد» با «علیرضا» در عدد موافق آمده.<sup>۲</sup> سپس رباعی اول از دو رباعی فوق را از او نقل میکند.

میرزا حبیب اصفهانی در کتاب خط و خطاطان (ص ۲۰۷ و ۲۱۳) لقب این علیرضارا «شاه نواز» مینویسد و او را کتابداز مخصوص شاه عباس و مخالف میرعماد

۱ - یعنی میر عبدالباقی تبریزی معروف بدانامشمنه از علما و خوشنویسان معروف

عهد شاه عباس بزرگ

معروف معرفی میکند و میگوید که قتل میرعماد بتحریرک او بوده.

صاحب مجمل‌التواریخ که کتاب کوچکیست در تاریخ عمومی و احوال صفویه را مفصلتر دارد و در اواخر عهد شاه عباس ثانی تألیف شده در وقایع سال ۱۰۱۷ مینویسد که شاه عباس بزرگ پس از دیدن آثار رصد خانه مراغه قصد داشت که آنجا را تعمیر کند و برای این کار شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی و ملا جلال منجم و علیرضای خوشنویس را جهت تهیه طرح این عمل پانجا فرستاد و ایشان نقشه این تجدید بنا را بشاه عرضه داشتند.

اما آثاری که از این علیرضای خوشنویس تبریزی بجاست غیر از بعضی نسخ و قطعات که در ضمن مرّعات دیده میشود والواح طلائی که شرح آن در فوق گذشت بعضی کتیبه‌های قزوین و اصفهان و مشهد و مزار خواجه ربیع است و جدیدترین آنها کتیبه مسجد شاه اصفهان است که ۱۰۲۵ تاریخ دارد و رقم نویسنده در آخر تمام آنها «علی رضاء‌العباسی» است.

از این جمله که نقل کردیم اجمالاً واضح میشود که علیرضای تبریزی خوشنویس که بعلت اختصاص بشاه عباس بزرگ خود را «عباسی» میخوانده از استادان خطوط مختلفه بخصوص خط ثلث است و اشتغال عمده او کتیبه نویسی و کتابت قرآن بوده حتی در کتاب زینة‌التواریخ محمد محسن مشهدی جائی که این مؤلف از خوشنویسان عهد شاه عباس بزرگ نام میبرد او را «ملاعلیرضای تبریزی استاد ثلث نویس» میخواند.

در هیچ جاتا کنون هیچکس ندیده‌است که کسی این علیرضای خوشنویس تبریزی را نقاش نوشته باشد.

امادر میان قطعات نقاشی که از عهد شاه عباس و شاه صفی بجا مانده در زیر یک عده از آنها رقمهای تاریخ داری است بنام «رضاء عباسی» و تقریباً همیشه رقم: «کهینه رضاء عباسی» یا «رضاء عباسی» در آخر هر یک از آنها تکرار میشود و همیشه راء رضا به «ضا» چسبیده و در آخر این جزء دوم یعنی قبل از نسبت «عباسی» همزه است نه یاء یعنی رضاء عباسی نه رضای عباسی چنانکه علیرضا نیز همیشه برسم زمان علیرضای عباسی رقم کرده نه علیرضای عباسی.



صورت خانمی بقلم رضاء عباسی  
بتی که بر روی صفحه نوشته شده اینست :  
مصوران قلم از مو کنند تا نکشند      زیاده از سرموئی دمان تنگ ترا

این رضاء عباسی مصور شبیه ساز است و آنچه از او بدست مانده صورتهای منفرد از اشخاص یا مجالس دو سه نفری یا صورت انسان و حیوان یا به همراه هم است و تصاویری که از او مانده و تاریخ دارد تواریخ آنها بین ۱۰۲۷ الی ۱۰۴۱ است.

وفات این رضای عباسی مصور بشهادت کتیبه‌ای که از شاگرد او معین مصور در کنار صورت او باقیست در ماه ذی‌العقدۀ ۱۰۴۴ اتفاق افتاده و عین آن کتیبه که در کنار صورت رضای عباسی در همین شماره نقل شده اینست :

«شبهه غفران و رضوان آرامگاهی مرحومی مغفوری استادم رضاء مصور عباسی مشهور بر رضاء عباسی ... ۱ بتاریخ شهر شوآل با اقبال سنه ۱۰۴۴ ابرنگ گردیده بود که در شهر ذوالعقدۀ الحرام سال مذکور از دارفنا بعالم بقارحلت نمود و این شبهه را بعد از ۴۰ سال در چهاردهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۸۴ حسب الفرموده فرزندی محمد بصیرا با تمام رسائید معین مصور غفرالله ذنوبه»

امر عجیب اینکه احوال نقاشی باین مهارت و شهرت تحت اسم «رضاء عباسی» در هیچ کتابی نیامده و همین کیفیت هم سبب شده است که يك عدّه از مستشرقین چنانکه گفتیم بگویند که این رضای عباسی مصور همان علی‌رضای تبریزی خوشنویس است در صورتیکه برای ما ایرانیان که میدانیم علی‌رضا يك اسم و رضا اسم دیگری است شکی در تعداد این دو هنرمند نمی ماند.

در يك نسخه خطی از کتابی بنام «لبّ خلاصه العلوم» ملکی نگارنده تألیف میرزا محمد کرمانی که دایرة المعارف مانندی است و در اواخر عهد زندیه تألیف شده در قسمت تاریخ آن مؤلف مزبور چنین مینویسد:

«چون همت پادشاهان صفویه بر رواج و ترفیه حال علما و اهل کمال مصروف بود از جمیع اصناف در آن عهد بسرحدّ کمال رسیدند از آن جمله آقا ابراهیم و میرزا احمد در خط نسخ و ملاء اعلاء بیک و ملاء عبدالباقی در خط ثلث و میر عماد و میرزا صالح و میر علی در خط نستعلیق و میرزا حسن کرمانی و شفیعا در خط شکسته و

۱- در اینجا يك کلمه است که درست خوانده نمیشود، بعضی آنرا «اشعر» خوانده‌اند

لیکن این قراءت مشکوک است.

رضای عباسی و آقا محمدشبه ساز و آقا زمان در امر نقاشی و همچنین در سایر کسبها چون اسد در ساختن شمشیر و تقی و خلف در ساختن قلمتراش و کارد و دیگران در امر خود اصناف عدیده و نظیر نداشتند»

کتاب لبّ خلاصه العلوم تا آنجا که نگارنده تفحص کرده است تنها مأخذی است که در آن صریحاً و واضحاً از نقاشی بنام «رضای عباسی» در ردیف آقا محمدشبه ساز و آقا زمان نام میرد.

کیفیتی که مشکل کار را زیادتیر میکند اینکه پاره‌ای از قطعات دیگر نقاشی در دست است که رقم آنها «آقا رضا» است ۱.

این آقا رضا نقاش مشهوری است که اصلاً کاشی بوده و نام پدرش علی اصغر و دامادش مصور کاشی در بعضی از کتب عهد صفویه مثل عالم آرای عباسی و تذکره نصر آبادی و گلستان هنر هست؛ اینست شرحی که مؤلف عالم آرا در حق او مینویسد:

«آقا رضا پسر علی اصغر کاشی در فنّ تصویر و نکته صورت و چهره گشائی ترقی عظیم کرده اعجوبه زمان گشت و در این عصر و زمان مسلم الثبوت است؛ از جهالت نفس با آن تراکت قلم همیشه زور آزمائی و روش کشتی گیری کرده از آن شیوه محظوظ بودی و در این عهد فی الجمله از آن هرزه درائی باز آمده اما متوجه کار کمتر شده او نیز بطریق صادق بیگ بد مزاج و بی حوصله و سرد اختلاط است الحق استغنائی در طبعش هست در خدمت حضرت اعلی شاهی ظلّ اللّهی مورد عواطف و الطاف گردید و رعایت‌های کلی یافت اما از اطوار ناهنجار صاحب اطوار نشد و همیشه مفلس و پریشان حال است و این بیت مناسب حال او اقتاده:

طالب من همه شاهان جهانند و مرا در صفاهان جگر از بهر معیشت خون شد  
مؤلف عالم آرای عباسی در باب پدر این شخص یعنی علی اصغر کاشی چنین مینویسد:

«استاد بیقرینه بود و مصور پاكيزه در پرداخت و رنگ آمیزی مفرد و در کوه

۱- رجوع کنید بکتاب فهرست نمایشگاه بین‌المللی راجع بصنعت ایران در سال



سازی و درخت پردازی از اقران پیش<sup>۱</sup> او نیز در خدمت ابراهیم میرزا بود و در زمان اسمعیل میرزا از اصحاب کتابخانه شد.

میر منشی قمی در کتاب گلستان هنر احوال آقازاده را چنین آورده :

« آقازاده ولد مولانا علی (اصغر) کاشانی است زمانه اگر بوجود با وجود او افتخار نماید میساید چه در تصویر و چهره گشائی و شبیه کشی نظیر و عدیل ندارد اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صد آفرین بروی نمودی و دیگری بوسه بردستی او نهادی همگی استادان و مصوران نادر زمان او را باستادی مسلم دارند هنوز ایام ترقی و جوانی او باقیست وی در خدمت اشرف شاه کامیاب مالک رقاب سپهر رقاب سلطان شاه عباس خلدالله ملکه میباشد اما بغایت کاهل طبیعت افتاده و اختلاط نامردان و لوندان اوقات او را ضایع میسازد و میل تمام بتمشای کشتی گیران و وقوف در آن و تعلیمات آن دارد یک مرتبه صورتی ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان بجایزه آن بوسه بردستی او نهادند. آقا رضای کاشی دامادی نیز داشته است بنام مصور کاشی که اندکی بعد از سال ۱۰۵۵ فوت کرده احوال این مصور کاشی را نصر آبادی در تذکره خود (ص ۱۴۴) چنین نقل میکند :

« مصور کاشی اصلش از کاشانست نقاشی میکرده داماد آقازاده رضای نقاش مشهور است مرد صالح درویش عیال مندی بوده مرحوم ساروتقی و طیفه باو میداد بعد از قتل او فوت شد شعرش اینست :

من غریب بزلف تو مبتلی گشتم      باین وسیله بیک عالم آشنا گشتم ۱

اما در باب تعدد یا اتحاد این سه هنرمند یعنی علیرضای خوشنویس تبریزی و رضای عباسی مصور و آقا رضای کاشی تا کنون آراء مختلفه ایراد شده و هر دسته از فضلا در این خصوص نظری داده اند که ما خلاصه آنها را در اینجا نقل میکنیم.

ظاهراً اولین کسانی که با اهمیت این موضوع برخورد و بیشتر و بیشتر از هر کس در باب نقاشیهای رضای عباسی کار کرده اند زاره<sup>۲</sup> و میتوخ<sup>۳</sup> استادان آلمانیند که مقالات



و کتب عدیده در باب «قضیه رضای عباسی» نوشته و مجموعه نفیسی از کارهای منتسب باین نقاش ماهر را منتشر ساخته‌اند و عقیده ایشان بر این است که علیرضای خوشنویس تبریزی همان رضای عباسی نقاش است و نظر مارتن ۱ مؤلف کتاب نفیس: «نقاشی و نقاشان ایران و هند و عثمانی» نیز همچنین است.

اما کرا باچک ۲ در مقاله‌ای که در باب رضای عباسی در روزنامه آکادمی علوم و زبان و تاریخ وینه سال ۱۹۱۱ نوشته بحق این عقیده را مورد انتقاد قرار داده و ایت کرده است که کارهایی که زاره و میت و خ برضای عباسی نسبت داده‌اند کار چند استاد مختلف است که همه رضا نام داشته‌اند و علیرضای عباسی هیچوقت نقاشی نکرده است. شولتز ۳ نیز معتقد است که علیرضای عباسی فقط خوشنویس بوده و کوهنل ۴ در این باب مردد است. کوماراسوامی ۵ مستشرق روسی که علیرضا و رضای عباسی را با یکدیگر خلط کرده بنقاش دیگری که آقا رضا باشد توجه مخصوصی ابراز داشته و در معرفی کارهای او کوشیده است. میژون فرانسوی ۶ و ساکیسیان ارمنی با اطمینان تمام ثابت کرده‌اند که علیرضای خوشنویس کسی است غیر از رضای عباسی نقاش.

آرنولد ۷ در رد نظر زاره و میت و خ میگوید:

«مولانا علیرضای عباسی خوشنویس معروفی است که در عهد شاه عباس میزیسته و یک عده از کتیبه‌های مساجد شهر اصفهان بخط او است. بعلاوه او بکار استنساخ کتب نیز اشتغال داشته و چند نسخه بخط او در کتابخانه‌های مختلف اروپا باقیست. هیچگونه هلیلی در دست نیست که بگوئیم که مولانا علیرضای عباسی در تمام مدت عمر خود حتی یک صورت هم کشیده باشد بلکه میتوانیم گفت که کاتبی که ایام خود را وقف نوشتن کلام الله میکرده و کتیبه‌های خط او شاهد آنست راضی شود که بتصویر نقوشی از نوع تصاویر کار رضای عباسی خود را موهون و خفیف سازد. گذشته از این مراتب در پیای تصاویری که ما در دست داریم هیچوقت رقم علیرضا دیده نشده، هرچه هست یا رضا رقم دارد یا رضاء عباسی.»

مستشرقین دیگر انگلیسی‌هم مثل بین‌یون ۱ و ویل کین سن ۲ و گری ۳ بهمین عقیده آرنولد هستند و میگویند که چون در پای هیچیک از تصاویر مورد بحث رقم علیرضا دیده نمیشود یقین حاصل است که علیرضای خوشنویس غیر از رضای عباسی است. در یک مقاله که در سال ۱۹۳۷ در مجله صنایع اسلام ۴ بقلم ایزابل هوبار ۵ منتشر شده این نویسندگان با استناد یک نسخه خطی که تصویری برقم علیرضای عباسی دارد و یک مربع که بعضی از تصاویر آن با رضای علیرضا التبریزی است و هر دو در موزه توپقاپو سرای استانبول است و یک نسخه مصور از سبحة الأبرار جایی که در تصرف کورکیان مقیم نیویورک میباشد و در آخر آن نوشته شده: «کاتبه و مصوره و مذهب علی رضای عباسی و وقع الفراق (کذا) منها فی بلدة ساری من سنة هزار و بیست و دو» مدعی شده است که علیرضای عباسی تبریزی خوشنویس نقاش نیز بوده و آن نسخه خطی و مربع موزه توپقاپو سرای استانبول شاهد این مدعی است.

بدیختانه این نسخ و مربع در دسترس ما نیست که بتوانیم در باب صحت یا عدم صحت انتساب آنها اظهار نظری کنیم لیکن از نه تصویری که ایزابل هوبار از سبحة الأبرار مذکور در مجله صنایع اسلام نقل کرده کم و بیش آثار تقلب و ساختگی بودن امضا آشکار است.

علاوه بر اغلاط املائی بسیار بچگانه که در کتبات نسخه دیده میشود مثل فراق بجای فراغ و قور بجای غور و غیرها در آخر نسخه رقم کاتب «علیرضای عباسی» است بهمین املا در صورتیکه ما سابقاً گفتیم که این کاتب برسم کتبات زمان همه جا «علیرضای عباسی» رقم کرده یعنی بین علیرضا و عباسی یک همزه است نه یاء برسم زمانهای بعدتر. بعلاوه در صفحه آخر کتاب شهادتی است منسوب بوصول شیرازی (۱۱۹۲-۱۲۶۳) شاعر و خوشنویس معروف عهد فتحعلیشاه و محمدشاه بشرح ذیل:

«کار استادالاستاد استناد علیرضای عباسی میباشد و انصافاً بهتر از این کار نشده

الاحقر میرزا وصال شیرازی ۱۲۹۰»

کسی که این سه سطر را در پای این صفحه نوشته پس از تحریر بر روی کلمه «میرزا» خط کشیده و همین نکته و تاریخ ۱۲۹۰ که هفده سال پس از مرگ وصال است میفهماند که این شهادت نیز درست نیست چه رقم وصال تاحدی که نگارنده دیده «العبد الأقل وصال الشاعر» یا: «وصال الشیرازی» است.



نصوری بقلم آقا رضا نقاش

بهمین دلایل نگارنده شك دارم که این نسخه اصلاً خط علیرضای عباسی باشد تا چه رسد بتذهیب و تصویر آن، بهمین دلیل تا سند تاریخی بر اینکه ملا علیرضای خوشنویس تبریزی نقاش و مذهب نیز بوده بدست نیاید باید در صحت انتساب این نسخه و نسخه‌های

دیگری که نقاشی و تذهیب آنها باین مرد منسوب شده است شک کرد بخصوص که خط سازی و تقلید تصاویر و انتساب آنها باساتید بزرگ از کارهای رایج ایران بوده و بدبختانه هنوز هم این رسم ناپسند دایر است.

پس از آنکه فی الجمله مسلم شد که علیرضای تبریزی عباسی هنرمندی است غیر از رضای عباسی و اولی فقط خوشنویس و دومی منحصرأ نقاش بوده موضوع دیگری که قابل بحث میماند ارتباطی است که بین رضای عباسی و آقا رضای کاشی نقاش وجود داشته. عقیده عده ای براین است که رضای عباسی همان آقا رضای کاشی است ۱.

با اینکه این دو نقاش هر دو معاصر و هر دو نیز از مخصوصین شاه عباس بزرگ بوده و نام هر دو نیز نزدیک بهم است و بیشتر تصور میرود که تعدد شخصیت بین ایشان وجود نداشته باشد باز اشکالی در کار هست و آن اینکه بین نقاشیهائی که کار دست این دو نقاش است یک رشته رقم « کمیته رضاء عباسی » یا « رضاء عباسی » دارد و رشته دیگر « آقارضا » و خط رقم نیز در این دو رشته کار بهیچوجه یکدیگر شبیه نیست.

بعلاوه در یک تصویر که رقم: « حرّره آقارضا » دارد و آن در همین مقاله در صفحه ۵۵ نقل شده عبارت ذیل در سمت چپ آن مسطور است: در « روز چهارشنبه پنجم شهر شوآل با اقبال سنه ۱۰۴۸ آب رنگ شد » اگر مسلم باشد و دلیلی بر خلاف آن نیست که این تصویر از آقا رضاست دیگر شبهه ای نمی ماند که رضای عباسی که در ذی القعدة ۱۰۴۴ فوت کرده غیر از آقا رضاست که این تصویر را چهار سال بعد از فوت رضای عباسی کشیده. بسیار بعید مینماید که یک نفر نقاش در یک عصر و زمان کارهای خود را بدوشکل مختلف امضا نماید بخصوص که در « آقا رضا » آقا جزء اسم اوست و نباید تصور کرد که در عصر صفویه آقا مثل امروز برای هر کس در مورد احترام و تفضیم استعمال میشده. کسانیکه در یکی دانستن این دو نفر بشاهت سبک کار آنها بهم مستند شده اند البته میدانند که تقلید دو نقاش از کار یکدیگر یا ساختن تصاویری بتوسط دیگران و منتسب

۱- رجوع کنید بمقاله آقای احمد سهیلی در مجله ارمنان شماره سوم از سال هفدهم و مقاله خانم زهرا داعی زاده در روزگار نو شماره ۵ ج ۴ (لندن ۱۹۴۵) و مقاله آقای دکتر مهدی بهرامی در مجله آینده شماره ۱۱-۱۲ از دوره سوم.

ساختن آنها با استادان مشهور از راه تقلب بسیار معمول بوده چنانکه در جزء کارهائی که رقم آقارضا دارد یکی که بخط میرعلی است مورخ سال ۹۳۷ است ۱ در صورتیکه این زمان قریب صد سال زودتر از عهد واقعی آقارضا و رضای عباسی است همچنین بعضی کارهائی که صریحاً رقم: «کمینه رضاء عباسی» دارد تاریخ آنها بعد از ۱۰۵۰ است در صورتیکه رضای عباسی چنانکه سابقاً نوشتیم در ذی القعدة ۱۰۴۴ فوت کرده .

اساساً موضوع نقاشی ایران را در اواخر عهد تیموری و دوره صفوی دو امر دچار زحمت کرده و مورخین را در تعیین زمان نقاشان و کارهای اصلی ایشان با مشکلات عمده گرفتار ساخته است یکی تقلب زر پرستان بی وجدان که هر کاری را کم و بیش خوب تقلید و کهنه میکنند و بطلبان این قبیل آثار مخصوصاً در فرنگستان جا میزنند و ایشان هم که نادراً حس تشخیص کارهای اصلی را از کارهای قلابی دارند آنها را میخرند و بین خاص و عام مشهور میکنند، دیگر سهل انگاری و زود باوری و تند کاری و عدم دقت بعضی از مستشرقین صنعت شناس فرنگی است که اگر هم در صنعت شناسی ماهر باشند باز غالباً بتاریخ ایران چنانکه باید آشنائی ندارند بهمین جهت درست نمیتوانند مطالبی را که بدوق و سلیقه خود استنباط کرده اند با تاریخ تطبیق و صحت و سقم آنها را از این راه مشخص سازند.

یک نفر مورخ دقیق حق دارد مادام که از راه دلایل مستند بماخذی نسبة موقوف بوجود حقیقتی راه نبرده باشد در صحت استنباطاتی که این قبیل صنعت شناسان از روی ذوق و سلیقه شخصی یا شباهت سبک کار هنر مندی بسبک کار هنرمندی دیگر مینمایند شك کند.

غرض ما از این بحث نیز بیشتر اینست که تا سندی تاریخی دال بر اتحاد آقارضای کاشی با رضای عباسی بدست نیاید بیقین و قطع نمیتوان این مطلب را مخرز دانست و بهمان شباهت سبک نقاشی و مطنه های دیگر از این قبیل اکتفا نمود بخصوص که در بابل این مطنه ها شواهد دیگری مثل اختلاف رقم امضا و خط کتابت بین آن دو شك ما را در یکی دانستن ایشان قوت میدهد .